

۲۷ نگین های  
زبان شناسی

# تاریخ زبان

هنری سوویت

ترجمه: کورش صفوی

---

سرشناسه	: سوییت، هنری، ۱۸۴۵ - ۱۹۱۲ م. Sweet, Henry
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ زبان / هنری سوییت: کورش صفوی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علمی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۸ + ۴ ص فرعی.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۶۹-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: The history of language, 1974.
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: زبان شناسی تاریخی Historical linguistics
موضوع	: زبان Language and languages
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ت ۹۶ س / P۱۲۱
رده بندی دیویی	: ۴۰۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۷۹۳۹۷

---

---

# تاریخ زبان

---

هنری سویت

---

کورش صفوی  
دانشگاه علامه طباطبائی

---





خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، مخ شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۰۳

---

## تاریخ زبان

هنری سوییت

ترجمه: کورش صفوی

(دانشگاه علامه طباطبائی)

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۳۶۹-۷

---

تلفن تماس برای دریافت کتاب در منزل یا محل کار

۶۶۴۶۳۰۷۷ و ۱۲-۵۱۱-۶۶۴۶۰

## یادداشت ناشر

با تلاش مداوم و ستودنی نسل‌های پی در پی زبان‌شناسان ایران، آنچه در آغاز در قالب دانشی نوپا و وارداتی در علوم انسانی به‌کشورمان راه یافته بود، اکنون به علمی بومی و در خدمت زبان فارسی و زبان‌های ایران قرار گرفته است.

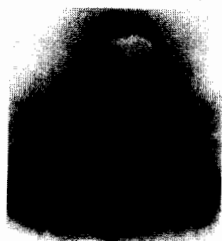
امروز دیگر بر تمامی متخصصانی که به نوعی با مطالعه‌ی زبان سروکار دارند، آشکار شده است که آگاهی از ابزارهای علمی چنین مطالعاتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید.

انتشارات علمی با بیش از صد و پنجاه سال خدمت در ساحت فرهنگ و نشر برای انتشار مجموعه‌ی وسیع از آرای برجسته‌ترین متخصصان این مرز و بوم به ویژه در حوزه مطالعات ادب فارسی، افتخار دارد مجموعه‌ی تازه‌ی خود را با نام «نگین‌های زبان‌شناسی» در اختیار تازه‌آشنایان با زبان‌شناسی و نیز متخصصان این حوزه قرار دهد.

این مجموعه، شامل ترجمه و تالیف نوشته‌هایی است که به همت یاران «علمی» در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

محمدعلی علمی

هنری سویت در سال ۱۸۴۵ میلادی در لندن متولد شد. تحصیلات اش را در مقطع لیسانس در کینگز کالج لندن آغاز کرد و در سال ۱۸۶۴ برای مدتی کوتاه به آلمان رفت تا در دانشگاه هایدلبرگ به تحصیل در رشته‌ی مورد علاقه‌ش، یعنی فقه‌اللغه‌ی تطبیقی بپردازد. اما دیری نگذشت که به انگلستان بازگشت و در لندن به کاری دفتری در یک شرکت بازرگانی



مشغول شد. پنج سال بعد، در بیست و چهار سالگی، او توانست بورس تحصیلی دانشگاه آکسفورد را از آن خود کند و تحصیلات اش را در رشته‌ی زبان آلمانی در این دانشگاه ادامه دهد. اما سویت چندان توجهی به رشته‌ی تحصیلی اش نمی‌کرد و بیشتر وقت خود را با مطالعه‌ی شخصی در فقه‌اللغه می‌گذراند. در همان سال نخست تحصیل در آکسفورد، وقتی هنوز دانشجوی سال اول کارشناسی زبان آلمانی بود، مقاله‌ای در باب زبان انگلیسی کهن نوشت که در مجله‌ی انجمن فقه‌اللغه‌ی انگلستان به چاپ رسید و او را به جامعه‌ی متخصصان فقه‌اللغه معرفی کرد. سویت سرانجام در سی سالگی توانست مدرک کارشناسی ارشدش را با معدلی پایین در رشته‌ی مطالعات ادبی بگیرد، آن هم در حالی که در جامعه‌ی متخصصان فقه‌اللغه‌ی زمانه‌اش، فردی شاخص و متخصص در آواشناسی و واج‌شناسی به حساب می‌آمد.

سویت با همان مدرک کارشناسی ارشد به تدریس در دانشگاه آکسفورد مشغول شد. او هیچ‌گاه مدرک دکتری اش را نگرفت و اگرچه تا مرتبه‌ی دانشیاری در حوزه‌ی آواشناسی و واج‌شناسی ارتقا یافت، هیچ‌گاه به مقام استادی نایل نیامد. جدا از کتاب تاریخ زبان (۱۹۰۰)، مجموعه‌ی وسیعی از آثار او، به ویژه کتاب راهنمای آواشناسی (۱۸۷۷)، مطالعه‌ی علمی زبان‌ها (۱۸۹۹)، و آواهای زبان انگلیسی (۱۹۰۸)، جزو برجسته‌ترین نوشته‌های زمانه‌ی او در حوزه‌ی مطالعه‌ی زبان‌اند. هنری سویت در سال ۱۹۲۳ در سن شصت و هفت سالگی در آکسفورد درگذشت.

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۵
۱. زبان و مطالعه‌ی زبان.....	۲۱
زبان چیست؟.....	۲۲
زبان ناقص و سنتی.....	۲۵
تغییر؛ گویش‌ها و زبان‌های هم‌خانواده.....	۲۷
فقه‌اللغه‌ی تطبیقی و تاریخی.....	۲۸
دستور همگانی؛ مبانی و روش‌های مطالعه‌ی دستور.....	۲۹
تأثیرات تغییر؛ دانش زبان.....	۳۴
۲. آواهای زبان.....	۳۷
آواشناسی، واج‌شناسی.....	۳۹
همخوان‌ها.....	۴۱
واکه‌ها.....	۴۳
تلفیق؛ غلت.....	۴۶
۳. تغییرات آوایی.....	۴۹
تقلید کلاً کامل آواها.....	۵۱
انتقال اندامی.....	۵۲

۵۳	تغییرات آکوستیکی.....
۵۵	تغییرات ترکیبی.....
۵۶	تغییرات بیرونی؛ تغییرات تدریجی.....
۵۷	قانون‌های آوایی.....
۶۲	سستی آوایی.....
۶۶	مبانی کلی؛ صرفه‌ی زبانی؛ ساده‌سازی تطبیقی آواها.....
۶۸	ثبات نسبی آواها.....
۶۸	تأثیر نژاد و آب‌وهوا.....
۷۱	۴. تحول صرفی.....
۷۳	منشاء زبان.....
۷۹	تحول منطقی و دستوری.....
۸۱	آرایش واژه‌ها.....
۸۳	ترکیب.....
۸۵	اشتقاق؛ واژه‌های دستوری.....
۸۷	تصریف.....
۹۱	تکرار؛ منشاء اجزای کلام.....
۹۶	تکوین فعل.....
۹۸	تکوین حروف اضافه.....
۱۰۴	مطابقه.....
۱۰۷	جنسیت.....
۱۱۱	طبقه‌بندی تصریفی زبان‌ها.....
۱۱۱	زبان‌های منفرد.....
۱۱۲	زبان‌های پیوندی.....
۱۱۳	زبان‌های تصریفی.....
۱۱۵	زبان‌های چندساختی؛ زبان‌های الحاقی.....
۱۱۹	زبان‌های تحلیلی.....

۱۲۵	۵. تغییرات زبانی
۱۲۷	دوره‌ها؛ شکل‌گیری گویش‌ها.
۱۳۰	لایه‌ها؛ زبان ادبی؛ زبان محاوره.
۱۳۲	خانواده‌های زبانی؛ زبان‌های آمیخته.
۱۳۷	سرعت تغییر.
۱۴۴	تغییرات در ساخت صرفی.
۱۴۵	قدمت زبان.
۱۴۹	نتایج کلی تغییر.
۱۵۰	نظارت بر تغییر.
۱۵۴	محدودیت‌های نظارت؛ سطح‌بندی کلی ساخت.
۱۵۹	۶. زبان‌های آریایی
۱۶۲	خاستگاه اصلی.
۱۶۴	قدمت؛ ساخت کلی.
۱۶۶	آواها.
۱۶۸	تکیه‌گذاری.
۱۷۱	درجه‌بندی.
۱۷۲	وندهای تصریفی.
۱۷۶	مطابقه؛ غریزه‌ی تصریفی.
۱۷۷	تصریف‌های ابتدایی زبان‌های آریایی.
۱۷۹	۷. قرابت با زبان‌های آریایی
۱۸۱	زبان‌های اویغوری.
۱۹۲	زبان‌های آلتایی.
۱۹۵	زبان سومری.
۲۰۲	نژاد آریایی.

۲۰۷	.....	۸. مختصات فردی زبان‌ها
۲۱۱	.....	هویت منحصر به فرد آواها
۲۱۴	.....	طیف الفاظ
۲۱۶	.....	زبان و ملیّت
۲۲۵	.....	کتابنامه

## یادداشت مترجم

متن حاضر، برگردان یکی از آثار کلاسیک در حوزه‌ی زبان‌شناسی است، هرچند دلیل برگردان‌اش به فارسی با هدف دیگری صورت پذیرفته است. من همیشه براین باور بوده و هستم که بومی شدن رشته‌ای نظیر زبان‌شناسی در کشورمان به تحقق پیش‌نیازهایی وابسته است که یکی از آن‌ها، شناخت آرای مهم‌ترین متفکران این حوزه است. این نوشته را نمی‌شود یکی از این دسته متن‌ها به حساب آورد و مثلاً در کنار کتاب‌های نظیر دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی سوسور، زبان بلومفیلد، زبان سایپر، ساخت‌های نحوی چامسکی و غیره قرار داد. هنری سوییت نیز در میان این اندیشمندان برجسته‌ی زبان‌شناسی قرار نمی‌گیرد و نقش عمده‌ای در تاریخ این علم برعهده نداشته است. حتی براین باورم که مجموعه‌ی وسیعی از دانشجویان امروز رشته‌مان نام او را تاکنون نشنیده‌اند. پس دلیل انتخاب و برگردان این نوشته چه بوده است؟

در نیمسال گذشته در یکی از کلاس‌هایم با مورد جالبی مواجه شدم که حتی یک‌بار هم به فکرش نیفتاده بودم. تقریباً تمامی دانشجویان این کلاس براین باور بودند که دانشی به نام «زبان‌شناسی» اختراع شخصی به نام فردینان دوسوسور است! به عبارت ساده‌تر، هرچه ما امروز درباره‌ی هر نکته‌ای می‌گوییم، از «واج» و «واج‌شناسی» گرفته، تا «تکواژ» و «معنی» و غیره و غیره، کلاً و برای نخستین بار در کتاب او معرفی شده‌اند و به ما رسیده‌اند! نیم ساعتی بیشتر طول نکشید تا متوجه شوم، حق با آن‌هاست!

ما در کلّ دروس دوره‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تنها دو درس را پیش‌رویمان داریم که به تاریخ رشته‌مان مربوط می‌شوند. یکی «تاریخ زبان‌شناسی» و دیگری «مکاتب زبان‌شناسی». هر مدرسی که تدریس «تاریخ زبان‌شناسی» را برعهده بگیرد، مجبور است کارش را با آرای افلاطون و ارسطو آغاز کند و اگر این درس در نیمسال دوم ارائه نشده باشد و به تعطیلی‌های پی‌درپی این نیمسال نخورده باشد، درنهایت تا قرون وسطی به پیش برود و کار را تمام بکند. از دانشجویان هم که نمی‌شود انتظار داشت، خودشان به سراغ مطالعه بروند!

درس «مکاتب زبان‌شناسی» نیز از زمانه‌ی سوسور آغاز می‌شود و به جلو می‌آید. بنابراین، ما همواره با چندین حلقه‌ی گمشده در این تاریخ مواجهیم که قرار است، مثلاً ویلیام اوکامی را به فردینان دوسوسور پیوند دهد. به عبارت دقیق‌تر، ما همیشه از مادر رشته‌مان، یعنی آنچه «فیلولوژی» نامیده می‌شد و ما «فقه‌اللغه» نامیده‌ایم، بی‌خبر می‌مانیم. بنابراین دانشجویان‌مان هم حق دارند، تصور کنند، در دوره‌ای، تعدادی کشیش و اسقف در کلیساها نشسته بودند و فکر می‌کردند، «اسم» و «فعل» و «صفت» و غیره و غیره مقولات «طبیعی» زبان‌اند! و ناگهان فردینان دوسوسور از راه می‌رسد و با معرفی «زبان» و «گفتار» و «همزمانی» و «درزمانی»، زبان‌شناسی را اختراع می‌کند!

جالب‌تر از این، وقتی است که اصطلاح گوش‌خراش «فقه‌اللغه» را برمی‌داریم و به‌جایش از «زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی» استفاده می‌کنیم. این معادلسازی هم ما را به سوءتعبیر دیگری کشانده است، زیرا برای بسیاری از ما، این باور را به همراه داشته است که آنچه امروز «زبان‌شناسی تاریخی» نامیده می‌شود، همان «فقه‌اللغه» است! غافل از اینکه «زبان‌شناسی تاریخی» یکی از عمده‌ترین شاخه‌های امروزی زبان‌شناسی است و نمی‌توان از زبان‌شناسی جدایش کرد.

این‌ها را گفتم، تا معلوم کنم چرا به سراغ ترجمه‌ی این کتاب رفتم. نخستین چاپ متن اصلی این نوشته به سال ۱۹۰۰ میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی شانزده سال پیش از انتشار کتاب دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی. در آن تاریخ، سوسور هنوز سه دوره‌ی کلاس‌هایش را برگزار نکرده است، ولی از انتشار این کتاب باخبر است،

زیرا در کلاس‌هایش به این نوشته ارجاع می‌دهد و گاه به نقد آرای نویسنده‌اش می‌پردازد. به عبارت ساده‌تر، کتاب *تاریخ زبان هنری سوویت*، جدیدترین مرجعی است که سوسور برای معرفی آرای متخصصان فقه‌اللغه در اختیار دارد. افزون‌براین، اگر به تاریخ فقه‌اللغه نیم‌نگاهی بیاندازیم، درمی‌یابیم که این دانش، بیشتر در میان فرانسه‌زبانان و آلمانی‌زبانان رشد کرده است و از زمانه‌ی سرویلیام جونز تا هنری سوویت، کمتر مورد توجه انگلیسی‌زبانان بوده است. ما حتی وقتی به سراغ کتاب معنای معنی اگدن و ریچاردز می‌رویم و به سال ۱۹۲۳ می‌رسیم، درمی‌یابیم که در محافل دانشگاهی انگلستان، متخصصان فقه‌اللغه را دستورنویس می‌پنداشته‌اند و حتی فردی نظیر فردینان دوسوسور را معلم تازه‌کاری در همین حوزه تلقی می‌کرده‌اند که مطالب ناشیانه‌ای را مطرح کرده است.

امروزه دیگر هر دانشجوی رشته‌ی زبان‌شناسی می‌داند که آرای فردینان دوسوسور، ناگهان با انتشار تقریرات‌اش به انقلابی در حوزه‌ی مطالعه‌ی علمی زبان نیانجامیده است و حتی نگرش او را با نام مشخصی نمی‌شناخته‌اند. زبان‌شناسی این‌همه را مدیون سخنرانی کلود لوی-استروس، مردم‌شناس فرانسوی است که در سال ۱۹۴۵ در سخنرانی‌اش، فردینان دوسوسور را به همگان معرفی می‌کند و برای نگرش او، نام *Structuralism* را برمی‌گزیند. ما نیز این اصطلاح را با «ساختگرایی» معادل‌یابی کرده‌ایم و بانی این مکتب را فردینان دوسوسور می‌دانیم. البته لوی-استروس در آن ایام نمی‌خواست زبان‌شناسی سوسوری را به کسی یاد بدهد. او به دنبال آن بود تا ثابت کند، از آرای سوسور می‌توان در مردم‌شناسی، قوم‌نگاری، و به‌ویژه آنچه اسطوره‌شناسی نامیده می‌شد، بهره‌گرفت؛ و الاً در همان ایام، دست‌کم برای زبان‌شناسان، تقریرات سوسور کاملاً شناخته شده بود و اتفاقاً چندان هم تازگی نداشت. رومن یاکوبسن در کتاب *روندهای بنیادین در دانش زبان‌اش* به تک‌تک آرای سوسور اشاره کرده است و نشان می‌دهد که سابقه‌ی این آرا به چه زمانه‌ای بازمی‌گردد.

به‌هرحال، هنری سوویت در زمان انتشار این کتاب‌اش، از نگرش سوسور خبر نداشته است و قرار هم نبود، پیش‌بینی کند که نیم قرن بعد، فردی سویسی

که هم‌رشته‌اش بود، به «پدر زبان‌شناسی نوین» ملقب می‌شود. او در همان حوزه‌ای به کار مشغول بود که فقه‌اللغه نامیده می‌شد و گرفتار شخصیت‌های نافذی بود که در دو دانشگاه کمبریج و آکسفورد به تدریس زبان و ادبیات انگلیسی مشغول بودند و امثال او را «دست‌نویس» می‌نامیدند. او در این نوشته‌اش، نکاتی را مطرح می‌کند که برای هم‌رشته‌ای‌های زمانه‌اش کاملاً شناخته شده بوده‌اند و برای تهیه‌ی کتابی دم‌دستی در حوزه‌ی مطالعات‌اش، مناسب می‌نمودند. براساس مطالب همین کتاب است که می‌بینیم بعدها، او را یکی از برجسته‌ترین متخصصان حوزه‌ی واج‌شناسی می‌نامند؛ ولی در زمان حیات‌اش، حتی این امکان را به او ندادند که به مرتبه‌ی استادی دانشگاه نایل بیاید.

آنچه پیش‌روی ماست، حکایت از نبوغ متخصصی دارد که از بد حادثه، در زمانه‌ای نامناسب و در جایی نامناسب‌تر به سراغ مطالعه‌ی زبان رفته است. هم‌قطاران‌اش در آن‌سوی آب، نظیر بلومفیلد یا سایپر با این دسته از گرفتاری‌ها مواجه نبودند. زبان‌شناسی در آمریکا با مطالعه‌ی زبان‌های بومی سرخپوستان آن دیار درهم آمیخته بود و در آن‌جا، قرار نبود به نبرد میان زبان‌شناسان و متخصصان زبان و ادبیات انگلیسی بیانجامد. در فرانسه و آلمان آن ایام نیز فقه‌اللغه به رشته‌ای جافتاده مبدل شده بود و به‌ویژه در آلمان، پشتوانه‌ای نظیر لایبنتس، هردر، و هومبلدت را به همراه داشت که نمی‌شد نادیده‌شان گرفت. اما سویت در انگلستان آن ایام، گرفتار بزرگانی بود که فقه‌اللغه‌ی انگلیسی را شاخه‌ای نه‌چندان پراهمیت از زبان و ادبیات انگلیسی می‌دانستند و حتی براین باور بودند که این «دست‌نویسان» از بی‌کاری دور خودشان می‌گردند. یادم نمی‌رود به هنگام برگردان کتاب آگدن و ریچاردز، اینان مطلبی را از یکی از هم‌تایان‌شان نقل کرده بودند که یکی از نقش‌های زبان را «آماده‌سازی مواد برای پژوهش‌های زبان‌شناسان» در نظر گرفته بود!

هنری سویت این کتاب کم‌حجم ولی پرمطلب را در چنین شرایطی به رشته‌ی تحریر درآورد. او در زمان انتشار این نوشته مدرس دانشگاه آکسفورد بود و فقه‌اللغه تدریس می‌کرد. هدف سویت از نگارش این کتاب، گردآوری

اطلاعاتی بود که در زمانه‌اش، عمده‌ترین مباحث مطالعه‌ی تاریخ زبان به حساب می‌آمدند. حجم عمده‌ای از این نوشته به تحول آوایی و نظام آواهای زبان‌ها، به‌ویژه زبان‌هایی اختصاص یافته است که او «زبان‌های آریایی» می‌نامد. این‌ها همان زبان‌هایی‌اند که ما در حال حاضر «زبان‌های هندواروپایی» می‌نامیم.

در برگردان این نوشته، بجز ترجمه‌ی متن، هیچ کار خاصی انجام ندادهام و متن را به همان شکلی ترجمه کردم که در انگلیسی به رشته‌ی تحریر درآمده بود. حتی واژه‌نامه‌ای به پایان کتاب نیافزودم، زیرا دست‌کم از نظر خودم ضروری نبود. تمامی اصطلاحات به کار رفته در متن اصلی برای هر خواننده‌ی آشنا با مبانی زبان‌شناسی شناخته شده‌اند. مسلماً برای هر فردی که در فاصله‌ی بیش از یک قرن از سال انتشار این نوشته به سراغ خواندن این برگردان آمده است، بسیاری از مطالب کتاب، پیش‌پاافتاده و حتی قابل تردید می‌نمایند. این نکته در مورد هر متن کلاسیکی مطرح است و قرار هم نیست، کسی با خواندن متون کلاسیک رشته‌اش، مطالب امروزی تخصص‌اش را یاد بگیرد. آنچه از مطالعه‌ی متون کلاسیک پیش‌روی خواننده قرار می‌گیرد، باید در قالب اعتبار زمانه‌اش مدّ نظر باشد.

با مطالعه‌ی این نوشته درمی‌یابیم که مجموعه‌ی وسیعی از اصطلاحات امروزی زبان‌شناسی در آغاز قرن گذشته، کاملاً شناخته شده بوده‌اند. اصطلاحاتی نظیر «ساخت» و «نظام» کاربردی پرسیامد داشته‌اند و در همان مفهوم و تعریف امروزی‌شان مورد نظر سوییت بوده‌اند. ما حتی درمی‌یابیم که دو فرایند «انتخاب» و «ترکیب» را سوییت به عنوان دو عملکرد کاملاً شناخته شده در نظر می‌گیرد و حتی زبان‌شناسی همزمانی و درزمانی را بدون این‌که نامی برایشان قایل شود، از یکدیگر تفکیک می‌کند. همین مطالب است که به خواندن این نوشته ارزشی دوچندان می‌دهد.

کوروش صفوی

تهران. ۱۳۹۷

## پیشگفتار

زمانی که آقای دنت از من خواست تا کتابی مقدماتی در معرفی اصول فقه‌اللغه‌ی تطبیقی بنویسم و او آن را در مجموعه‌ی مورد نظرش به چاپ برساند، از ته دل استقبال کردم، آن هم نه فقط به این دلیل که مطالب ضروری چنین نوشته‌ای را در اختیار داشتم، بلکه بیشتر به این خاطر که فکر می‌کردم، با وجود نوشته‌های متعددی که در اختیارمان است، هنوز هم می‌توان برای رسیدن به چنین هدفی دست به قلم برد. به هر حال، فقه‌اللغه‌ی تطبیقی موضوعی است که از دیدگاه‌های متعددی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و هریک از این نگرش‌ها می‌توانند نقاط ضعف و قوت خاص خود را داشته باشند.

بخش نخست کتاب حاضر به معرفی دانش زبان، گستره (ص ۵۲)، روش‌های مطالعه، و بحث درباره‌ی حیات زبان اختصاص یافته است. در این بخش، تمامی تلاش‌ام این بوده است که به شکلی روشن و به کمک نمونه‌های متعددی، مطالب را بیان کنم و تا حد امکان از تعمیم‌های زائد، ذکر بدیهیات، و نیز پیچیده‌گویی و طرح رمز و رازهای زبانی بپرهیزم.

برای معرفی دقیق و روشن مطالب و باتوجه به مخاطب چنین نوشته‌ای، بخش دیگری را به نکات بالا افزودم و در این بخش به اختصار به ساخت زبان‌های هم‌خانواده با زبان انگلیسی پرداختم. این همان خانواده‌ی زبان‌هایی است که آریایی یا هندوآریایی نامیده می‌شود. در همین بخش به قرابت‌های این زبان‌ها با زبان‌هایی اشاره کرده‌ام که به سایر خانواده‌های زبانی تعلق دارند. این

نکات ابزار مناسبی را در اختیار خواننده‌ی متن حاضر قرار می‌دهند تا با حوزه‌ی مطالعه‌ی زبان آشنا شوند و بتوانند به درک مسایلی برسند که همواره نادیده گرفته شده‌اند.

در فصل پایانی این نوشته به معرفی نگرش گسترده‌تری درباب زبان پرداخته‌ام و مباحثی را مطرح کرده‌ام که در فقه‌اللغوی همگانی بسیار جذاب می‌نمایند؛ از جمله خصوصیات فردی زبان‌ها، و نیز رابطه میان زبان و ملیت. نیاز به ذکر نیست که در نوشته‌ی حاضر از طرح آرای کهن و قدیمی درباب زبان پرهیز داشته‌ام. مطالبی که امروزه در حوزه‌ی مطالعه‌ی زبان مطرح می‌شوند، برای مجموعه‌ی وسیعی از متخصصان سایر حوزه‌ها، نظیر باستان‌شناسی و مردم‌شناسی، جذابیت خاص خود را یافته است. افزون‌براین، دانش زبان، مقایسه‌هایی را در اختیار دانشمندان سایر رشته‌ها قرار می‌دهد که به‌ویژه برای زیست‌شناسان و دیگر متخصصان علوم طبیعی از اهمیتی بسزا برخوردارند. به همین دلیل، این نکته اهمیتی حیاتی می‌یابد که اطلاعات و نتایج حاصل از مطالعه‌ی زبان، تا حد امکان صریح و دقیق باشند. ما در حال حاضر، هنوز هم درگیر این فرضیات‌ایم که زبان چینی از همان آغاز پیدایش‌اش تاکنون تغییر نکرده است (ص ۱۲۲)، یا این‌که زبان‌های اقوام بدوی از نسلی به نسل دیگر، کلاً عوض می‌شوند (ص ۱۳۷)، یا حتی این‌که زبان‌های تصریفی دوران باستان، کامل‌ترین زبان‌های دنیا بوده‌اند، و غیره و غیره.

تمام تلاش من این بوده است که در نوشته‌ی حاضر، تا حد امکان به دیدگاه‌ها و نگرش‌هایی بایبند بمانم که مورد تأیید عام‌اند. اما به هر حال، فقه‌اللغوی تطبیقی هنوز دانشی نوپاست و فرصت نیافته است، برای تمامی مسایل پیش‌رویش پاسخ‌های مناسبی بیابد. برای نمونه، هنوز هم بی‌دلیل می‌نماید، در چنین کتابی بحث درباره‌ی باستانی‌ترین زبان مستند تاریخی را کنار بگذاریم، و وجود زبانی به نام زبان اکدی<sup>۱</sup> یا سومری<sup>۲</sup> را بدیهی تلقی کنیم، زیرا هنوز هم افراد پرسروصدایی را می‌بینیم که البته معدودند، ولی به وجود چنین زبان‌هایی باور ندارند.

خلاصه‌ی کلام این‌که هنوز هم وقتی قرار باشد به سراغ نوشتن کتابی در این قالب برویم، لاجرم متکی بر داوری‌های شخصی خودمان خواهیم بود. چنین نویسنده‌ای باید تاحدامکان از پرداختن به مسایل و نکات غیرقطعی و پرتردید پرهیز کند، و درعوض متکی بر مستندات دست به قلم ببرد که دست‌کم برای شخص او قطعی‌اند، حتی اگر دیدگاه‌اش صرفاً برای خودش معتبر باشد.

از همین حالا می‌توانم پیش‌بینی کنم که فصل مرتبط با قرابت‌های<sup>۱</sup> زبان‌های آریایی، با بیشترین مخالفت‌ها مواجه خواهد شد. در فقه‌اللغه، همچون هر شاخه‌ی دیگری از دانش‌های زمانه‌ی ما، متخصصان بیش از هر فرد دیگری در برابر روش‌های گسترش علوم ایستادگی می‌کنند. به همین دلیل، مسلماً وقتی به سراغ خویشاوندی زبان‌های آریایی و زبانی مانند فنلاندی می‌رویم، می‌توان از پیش حدس زد که با مخالفت متخصصان فقه‌اللغه‌ی زبان‌های آریایی روبه‌رو شویم، زیرا حرفی را به میان می‌کشیم که مغایر فرضیات از پیش موجود اینان است. در بسیاری از موارد، این مخالفت‌ها را باید به این معنی تلقی کرد که این متخصصان تکلیف همه‌چیز را روشن کرده‌اند و دیگر نیازی به بحث بیشتر در این موارد احساس نمی‌کنند. این همان وضعیتی است که حتی قابل بحث هم نیست، و اگر کسی جرئت کند و چنین مطلبی را مطرح کند، فوراً با رگ‌های کلفت شده‌ی گردن‌هایی مواجه خواهد شد که مدعی می‌شوند، آدم نالایقی، زبان‌های شاخص نژاد برتر را به زبان‌های زردپوستان نسبت داده است؛ یا می‌خواهد با خیالبافی‌های خود به مرحله‌ای پیش از زبان‌های آریایی گذر کند. این محافظه‌کاری‌ها در برابر هر بررسی تازه‌ای قدعلم می‌کنند و اجازه نمی‌دهند، خطایی در مطالعات پیشین معلوم شود.

به همین دلیل، من در نوشته‌ی حاضر، پایبند تمامی پژوهش‌هایی باقی مانده‌ام که تاکنون در باب زبان‌های آریایی مطرح شده‌اند و مورد تأیید همگان‌اند. چاره‌ای هم جز این نداشته‌ام، زیرا اگر این پژوهش‌ها را مورد تردید قرار می‌دادم، باید اساساً نتایج حاصل از بررسی‌های متخصصان را در حوزه‌ی فقه‌اللغه‌ی

زبان‌های آرای می‌مردود می‌دانستم (ص ۱۹۱).

در این میان اما، حدّ خودم را نیز فراموش نکرده‌ام و قدم به ورطه‌هایی نگذاشته‌ام که دست‌کم به باور خودم، زمین بکنند. اگر قرار بود کمی ژرف‌تر به کشفیات بیست سال اخیر متخصصان بنگرم، برای نمونه، شاید باید مدعی می‌شدم که زبان‌های آرای با زبانی نظیر چینی نیز خویشاوند است. طرح چنین ادعایی چندان هم مشکل نیست؛ اما آنچه لاکوپری<sup>۱</sup> و بال<sup>۲</sup> درباره‌ی خویشاوندی زبان چینی و زبان سومری مطرح ساخته‌اند، هنوز مورد تأیید نیست و تاریخ زبان چینی مغایرت‌های متعددی را با این فرض نشان می‌دهد. پژوهش‌هایی که تاکنون درباره‌ی آواهای چینی صورت پذیرفته است، هنوز هم معلوم نمی‌کند که این زبان با کدام زبان یا زبان‌ها می‌تواند خویشاوند به حساب آید.

شاید در کتابی مقدماتی نظیر این، بحث درباره‌ی خویشاوندی زبان‌هایی که با خانواده‌ی زبان‌های آرای-آلتایی<sup>۳</sup> یا سامی<sup>۴</sup> ربطی ندارند، یا به‌نظر می‌رسد ربطی نداشته باشند، شتابزده به‌نظر برسد؛ به‌ویژه زبان‌هایی نظیر اتروسکی<sup>۵</sup> و حتی<sup>۶</sup> که هنوز به‌طور کامل رمزگشایی نشده‌اند.

اما به‌هرحال، این کارِ مخربِ آمیختن گمانه‌زنی با واقعیت، باعث نمی‌شود مطالبی را در حدّ فرضیه در این کتاب مقدماتی مطرح نکنیم. برای نمونه، نمی‌توان به کلی، بحث درباره‌ی منشاء زبان را نادیده گرفت، آن‌هم صرفاً به این دلیل که از مرحله‌ای<sup>۷</sup> به بعد، فقط می‌توانیم با حدسیات مان به عقب برگردیم. واقعیت امر این است که همین گمانه‌زنی‌ها می‌تواند در بسیاری از موارد، ما را از حرکت در مسیرهای خطا باز دارد. این مطلب در مورد مفروض دانستن زبان‌هایی نیز صادق است که قدمت‌شان بیش از چند قرن نیست (ص ۱۴۸). این حدس‌ها حتی اگر اثبات نشوند، دست‌کم می‌توانند آگاهی خواننده را افزایش دهند و انگیزه‌ای برای اندیشیدن او در این حوزه باشند. همین نکته در مورد قدمت

1. T. deLacouprie

2. F. Ball

3. Aryo-Altai

4. Semitic

5. Etruscan

6. Hittite

زبان‌های آریایی نیز صادق است (ص ۱۶۴).

براساس آنچه گفتم، معلوم است که این نوشته، اگرچه دستاورد تازه‌ای در حوزه فقه‌اللغوی تطبیقی به حساب نمی‌آید، ولی به هر حال، حاوی مطالب و نتایجی است که در نوع خود تازگی دارند. در اینجا، من برخی از نکاتی را که پیشتر در مورد تغییرات آوایی مطرح شده بود، با جرح و تعدیل‌های تازه‌ای عنوان کرده‌ام. برای نمونه، آنچه پ. پسی<sup>۱</sup> درباره‌ی ناهماهنگی<sup>۲</sup> تغییرات آوایی مطرح کرده بود، این امکان را در اختیارم قرار داد تا برحسب اطلاعات اخیر، مدعی شوم، «تقلیدهای آوایی هماهنگ و کامل‌اند» (ص ۴۹). به باور من، اکثر مطالبی که در اینجا درباره‌ی شرایط تغییرات زبان و نیز پایداری در برابر تغییر مطرح کرده‌ام، تازگی دارند؛ به‌ویژه آنچه درباره‌ی منشاء نژاد آریایی گفته‌ام (ص ۲۰۲). این مطلب اخیر را برخی از شاخص‌ترین محققان حاضر تأیید کرده‌اند.

هنری سوییت

آکسفورد. دسامبر ۱۸۹۹